

# درس‌هایی از نهج البلاغه

خطبه‌سی و دوم



## گروه‌های دنیا خواه و گروه آخرت گرا

آیت الله العظمی

منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم

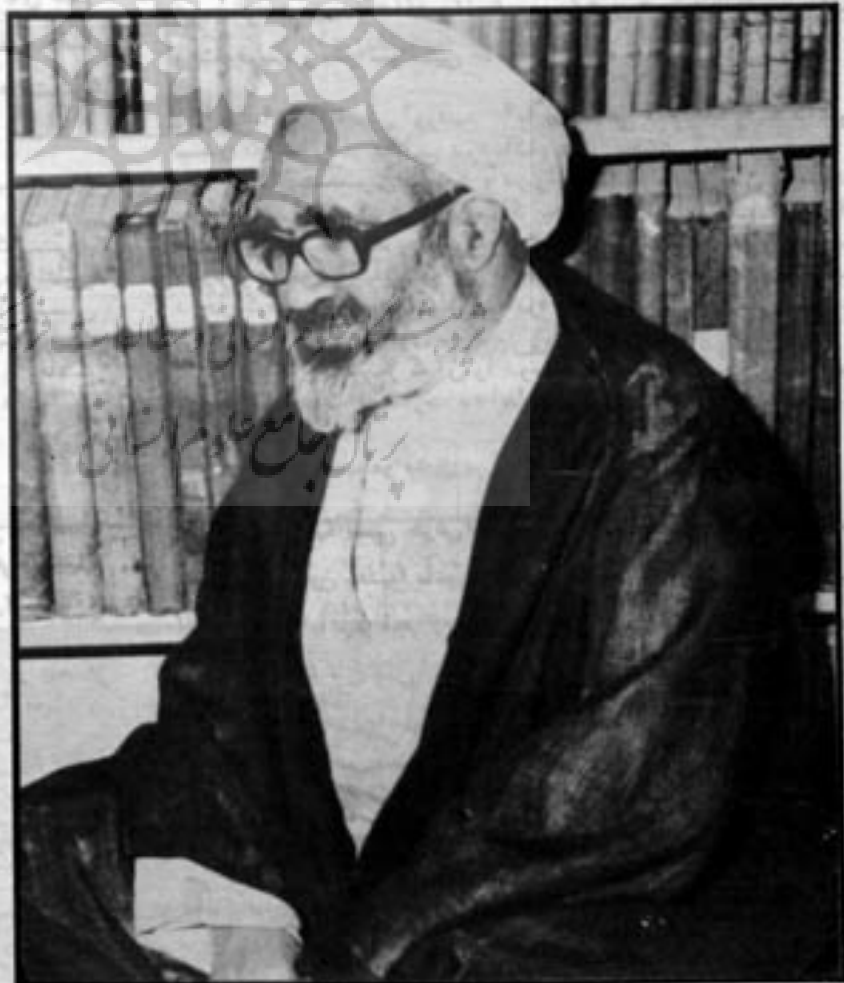
خلاصه ای از قسمت اول:

در قسمت اول خطبه که حضرت امیر (ع) دنیا خواهان را تقسیم می‌کند، اشاره به این است که حساب نوده، مردم از حساب خواهی که جنود اللعی با شدد جدا است، لذا می‌فرماید: مردم چهار دسته‌اند: دسته اول کسانی هستند که از هیچ فساد بی‌بر روی زمین خودداری نمی‌کنند مگر به جهت پستی و کمبود شخصیت و کندی شمیر و نداشتن ثروت.

دسته دوم آنهایی هستند که هر چه بیرون و توان دارند در راه بدست آوردن پیشرفت مال دنیا یا ریاست و مقام و یا منیر و سخنوری مصرف می‌کنند و در این راه منیر می‌کشند، لشکر کشی می‌کنند و ایجاد فساد در جامعه می‌نمایند.

در اینجا لازم است تذکر دهیم که "منیر" در زمان حضرت امیرالمؤمنین (ع) منحصر به روحانیون نبوده است، بلکه حکام هم از منیر استفاده می‌کردند. منیر در اختیار حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس هم بوده است. البته ممکن است کسی اهل منیر باشد و قصدش خدا باشد، و ممکن است کسی اهل منیر باشد و اهل دنیا و در پی مال و منال و شخصیت کاذب، که از راه منیر هم می‌تواند به آنها دست یابد.

دسته سوم آنهایی هستند که منیر و منیر



وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ ،  
 وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا ، قَدْ طَلَمُنْ مِنْ شَخْصَةٍ . وَفَارَتْ مِنْ  
 خَطْوِهِ ، وَشَقَرَتْ مِنْ ثَوْبِهِ ، وَخَرَفَتْ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ ، وَاتَّخَذَتْ سَبِيلَ  
 اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَغْصَبَةِ . وَمِنْهُمْ مَنْ أُنْعِدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمَلِكِ ضَوْوَلَةَ  
 نَفْسِهِ . وَأَنْقَطَعَ سَبِيلُهُ ، فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى خَالِهِ . فَتَحَلَّى بِأَسْمِهِ  
 الْقِسَاةَ . وَتَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ . وَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحِ  
 وَلَا مَعْدَى

(از جهت کمبود مال و یا نداشتن ارتش و امکانات نظامی) لذا از راه حيله و بيرنگ وارد می‌شوند. در هر صورت هم دستسوم و هم دسته چهارم بوسیله حيله و فریب می‌خواهند جای خود را در جامعه باز کنند ولی اینها بر دو گونه‌اند:

یک وقت کسی خودش را اهل آخرت نشان می‌دهد، تظاهر به دینداری و زهد و عبادت می‌کند، تمام وقت در حال ذکر و ورد و خم و راست شدن است، گام‌ها را کوچک بر میدارد و از آب شب مانده بهره‌بر می‌کند! و در حقیقت هیچ اعتقادی به آخرت و جهات معنوی ندارد و تنها از این راه می‌خواهد شخصیتی کسب کرده به دنیا دست یابد. و یک وقت هم از راه درویشی و تظاهر به جهات عرفانی و سیر و سلوک و تظاهر به پارسایی، دین را وسیله رسیدن به دنیا قرار داده‌است. و در آخر دست به دزدی می‌زنند که از این دنیا خواهان جدا بند و خواهان آخرت هستند...

« و منهم من یطلب الدنیا بعمل الآخرة »  
 « و لا یطلب الآخرة بعمل الدنیا »  
 گروهی بواسطه عمل آخرت، دنیا را طلب می‌کند و آخرت را بوسیله عمل دنیا نمی‌طلبد.  
 این دسته سوم، آنهاست که بوسیله عمل آخرت مانند نماز و روزه دنیا را می‌جویند نماز آنها منافقانه و ریاکارانه است و آبی بسا گریه و زاری و تظاهر به راز و نیاز هم بکنند! پیش مردم با صدای بلند نماز شب بخوانند! با اینکه اگر انسان هدفتش خدا باشد، بسا اعمال دنیوی نیز می‌تواند، خشنودی خداوند را جلب کرده به آخرت دست یابد آری! ممکن است کارگری یا کشاورزی یا هر

کند که بی‌نیاز شود و مسلمانها زیر بار کفار نباشند، این عمل عبادت خدا است. از این جمله حضرت جنین استفاده می‌شود که: اگر انسان طلب مال کند، کارهای دنیائی را انجام دهد و هدفتش خدا باشد، او با کار دنیا، آخرت را طلبیده‌است، و همچنین به عکس: اگر کسی کارهای آخرت را ریاکارانه انجام دهد، با اینکه کار آخرتی انجام داده، دنیا را طلبیده‌است و خواهان دنیا می‌باشد. « قد طلمن من شخصه وقارب من خطوه » - خودش را بائین می‌کند (و متواضع نشان می‌دهد) و گامپایش را کوچک بر می‌دارد، جنین آدمی همواره خود را کوچک می‌کند و به هر کس رسید سلام می‌کند، احوالبرسی می‌نماید، و خلاصه خود را متواضع و فروتن نشان می‌دهد، و هنگامی که راه می‌رود، گامپایش را کم‌کم و نزدیک به هم برمی‌دارد که خود را با وقار نشان دهد. « و شقرن ثوبه و زخرفت من نفسه للأمانة » - دامن لباسش را کوتاه می‌کند و خود را برای امانت داری آرایش می‌دهد، دامنش را بالا می‌زند که به زمین نرسد، شاید نجاستی به جامش برسد و آلوده شود! و بدین وسیله خود را سواستی و محتاط معرفی می‌کند، و همچنین به گونه‌ای ظاهرسازی می‌کند و با اعمال آخرتی خود را آرایش می‌دهد که گوئی آدم بسیار خوب و مؤمنی است! ریشش را شانه می‌کند،

کارمند دیگری کارهای خود را برای رضای خدا انجام بدهد، چون هدفتش خدمت به اقتصاد و برای پیشرفت کشور اسلامی است با از این راه بخواهد زن و بچه خود را اداره کند و از راه حلال کسب روزی نماید، این آدم با اینکه کار دنیا را انجام داده است ولی در حقیقت با این کار، آخرت خود را بائین می‌کند چون هدف و انگیزش الهی است. در این باره حدیثی هست که بارها عرض کرده‌ام - راوی (محمد بن منکدر) می‌گوید: امام باقر (ع) را دیدم، در هوای گرم میل می‌زدند، گفتم: بروم این بی‌مرد را نصیحت کنم! نزدیک رفتم و گفتم: ای شیخ! بویبر مردی از بی‌مردان قریبی، در این سن و سال در این هوای گرم، دنیا را طلب می‌کنی؟ اگر الان اجل تو برسد جواب خدا را چه می‌دهی؟! حضرت فرمود: اگر در این حال مرگم فرا رسد، در حالی آمده‌است که من در اطاعت پروردگار می‌باشم، من - با این کار - خودم و خانواده‌ام را از تو و از مردم مستغنی می‌نمایم. من می‌بایست بتوسم اگر مرگم فرا رسد و در حال گناهی از گناهان باشم، راوی می‌گوید: عرض کردم: راست گفتی، خدا تو را بیامرزد، خواستم نصیحت کنم، تو مرا نصیحت کردی! (۱) اگر انسان هدف بالاتری داشته باشد و کارهای دنیائی را انجام بدهد برای اینکه کشور را از نظر اقتصادی و کشاورزی خودکفا

تسبیح دستش می‌گیرد و متواضعانه حرکت می‌کند که هر که او را ببیند، خیال کند آدم متدین و مورد اعتمادی است و پولهای خود را نزد او به عنوان امانت بسپارد، و خوب که در جامعه نفوذ کرد و پولهای زیادی از مردم به امانت گرفت، با آنها کاسبی کند و با کلاه شرعی و فریب و نیرنگ ربا بگیرد و . . . با اینکه با این ظاهری و سالیسبازی پشیمان شود یا به جاه و ریاست دست یابد.

زخرف: زُخْرَفٌ به معنای طلا است و چون طلا وسیله زینت بوده، از آن فعل زُخْرَفٌ مشتق شده است که به معنای زینت دادن است.

زخرف من نفسه: یعنی خود را آراست و زینت داد.

"واتخذ سترا لله ذریعة الی المعصیة" این آدم چون باطنش خسراب است، پوشش خدائی را - که خدا برای همه افراد قرار داده تا از باطن یکدیگر مطلع و آگاه نباشند - وسیله‌ای قرار داده که معصیت خدا کند.

اگر خداوند - در این دنیا - باطن ما را بر یکدیگر ظاهر می‌ساخت همه از هم فرار می‌کردیم ولی خدا پوشش قرار داده که مردم از باطن و روحیه‌های همدیگر خبری نداشته باشند و به هم اطمینان و اعتماد کنند. این پوشش - که نعمتی است الهی - توسط این انسان دنیا خواه وسیله معصیت و گناه قرار می‌گیرد. و راستی بزرگترین گناه همین نفاق و ریاکاری است که کسی طالب دنیا باشد و امور دینی را وسیله دنیا قرار بدهد. بدترین تجارت همین است که انسان متاع دین را به خاطر دنیا به مردم بفروشد.

"و منهم من ابعد عن طلب الملك" "سؤاؤله نفسه و انقطاع سببه" - و گروهی او را دور ساختن از سلطه جوئی ضعف نفس خویش و نداشتن وسیله (خود - نمائی) . دسته چهارم، افرادی هستند که ضعف

نفس دارند و به خویششان اعتماد ندارند و چون نمی‌توانند درس بخوانند و استعداد باسواد شدن ندارند و نمی‌توانند درجات علمی را برای رسیدن به مقام علمی طی کنند و خلاصه وسائل رسیدن به ریاست و سلطه برای آنان - در اثر ضعف نفس - فراهم و آماده نیست و از طرفی دیگر مایلند که رئیس، نخست وزیر و با یک شخصیت برجسته و مهم شوند لذا از راه حیل و فریب روش زهد مآبانه به خود گرفته، ماسک درویشی به صورت خود می‌زنند.

"فقصرته الحال علی حاله فتحلی" "باسم القناعة و تزین بلباس"

"اهل الزهاده" - وضعیتش، خویشش را به حال خود واگذار کرده، از این رو با نام قناعت خود را می‌آراید و به پوشش اهل زهد (خرقه پوشی) خود را زینت می‌دهد.

حالش او را مقصور می‌کند به همان حالی که دارد، به خود می‌گوید: حال که بی‌سواد هستم، نه دکتر شدم، نه مهندس و نه دانشمند و نه می‌توانم باشم! پس خوب است خود را با لباس پارسایان ببوشانم، وضعیتی قناعت وار به خود گرفته و در بین مردم به عنوان یک زاهد و عابد معرفی شوم. در این صورت - لا اقل - مردم دستم را می‌بوسند، نیم خورده‌ام را برای شفا و تبرک می‌گیرند! این هم - بالاخره - یک کاری است!! علوم انسانی

زهد: بی‌رغبتی زاهد: کسی است که نسبت به دنیا بی‌رغبت باشد. ولی اگر کسی نسبت به دنیا بی‌رغبتی نشان دهد برای اینکه مردم را فریب دهد زاهد نیست.

لازم به تذکر است که حضرت با ایسین سخنان نمی‌خواهند بگویند که اهل زهد و پارسائی نباشید! بلکه معنایش این است که ممکن است عده‌ای چنین باشند، تظاهر به زهد کنند ولی کارشان واقعیتی نداشته باشد مثلا زن نمی‌گیرد، منزل برای خودش تهیه نمی‌کند، در کوخ زندگی می‌کند، خرقه

پوشی و درویشی را راه انداخته و خلاصه پوشش زاهدان در آمده است. انسان باید خیلی مواظب باشد که گول چنین افرادی نخورد و این زاهد نمائی او را فریب ندهد. تجلی: از باب تفعیل است، یعنی زینت به خود بستن، خود را آرایش دادن. "و لیس من ذلک فی مراح ولا مفدی" - در حالی که او نه سزاوار قناعت است و نه شایسته پارسائی. نه شب با اهل زهد کار دارد و نه روز روز پارسایان با روزه می‌گذرد و شبها با نماز شب و گریه و زاری و دعا و مناجات سیری می‌شود ولی هنگامی که زاهد نمائی باشد با زهدی دروغین، سرش و ضوی نماز شب را - در انظار مردم - می‌گیرد ولی شب را تا سپیده دم می‌خوابد و از نماز آخیری نیست! این شخص از زهد واقعی دور است، نه روز او روز زاهدان است که روزه باشد و نه شب او شبی به شبهای پارسایان دارد که به دعا و نیایش و نماز شب بگذرانند گرچه به صورت ظاهر خود را روزه دار نشان دهد و نماز شب هم بخواند!! تا اینجا حضرت، چهار گروه اهل دنیا را معرفی کردند. از سخنان حضرت معلوم می‌شود که ایشان گله دارند از اینکه آن صفات و خلوصی که در زمان پیامبر اکرم (ص) از اصحاب پیامبر دیده بودند، در آن زمان نمی‌بینند زیرا در اثر بسط اسلام، افراد منحرف و فرصت طلب و دنیا خواه خود را جاذبه‌اند و در جاهای حساس بسیاری نفوذ کرده‌اند! و هر دست‌های به گونه‌ای در بی بدست آوردن مال و منال و جاه و ریاست دنیائی هستند. ادامه دارد